موضوع: نقد مسیر پیامبری

درباره جریان مهسا امینی و فتنه های پیش آمده

امام علی (ع) در خطبه 50 نهج البلاغه می فرمایند: «إِنَّمَا بَدْءُ وُقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءٌ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُرْتَادِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ فَيُمْزَجَانِ فَهُنَالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنى‏»[[1]](#footnote-1): این است و جز این نیست که فتنه هایی که آغاز می شود، منشا آنها خواسته ها و تمایلاتی است که از آنها تبعیت می شود. ریشه فتنه ها پیروی از هواهای نفسانی است و احکامی که بدعت گذاشته می شود و با کتاب الهی مخالفت می شود، انسان هایی بر دیگران تولی پیدا می کنند. اگر باطل از آنچه حق است خالص شود، حق بر انسان پنهان و مخفی نمی شود و اگر حق از پوشش باطل خالص شود، زبان معاندین از حق قطع می شود. تعبیر حضرت کلمه «لو» است که یعنی معمولا این امر واقع نمی شود. اما معمولا این گونه است که در میان انسان ها، باطل و حق خالص نمی شود بلکه قسمتی از حق و باطل گرفته شده و با هم آمیخته می شود و اینگونه شیطان زمینه پیدا می کند و بر یاران خود تسلط می یابد.

اما آیا راه نجاتی برای عبور از این فتنه ها وجود دارد؟ حضرت می فرماید: کسانی که مورد عنایت الهی قرار می گیرند، نجات پیدا می کنند.

آن حضرت در خطبه دیگری می فرایند: «وَ إِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبْهَةُ شُبْهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدُعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَى فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ وَ لَا يُعْطَى الْبَقَاءَ مَنْ أَحَبَّه‏»[[2]](#footnote-2) : شبهه را بدان جهت شبهه می گویند که شباهت به حق دارد اما اولیاءالله با نور یقین در شبهه وارد شده و آن را کنار می زنند و راهنمای آنان مسیر هدایت الهی است که از آن نجات پیدا کند اما دشمنان الهی ضلالت را بر می گزینند .

فوت هر انسانی دردناک است و باید علل فوت آن پیگیری شود، یعنی همان کاری که دولت در حال انجام آن است و مواردی را در این مورد بیان کرده است. در مورد این واقعه مواضعی که گرفته شده مختلف است. برخی خارج نشین ها که از معاندین ملت هستند مواضعی را گرفته اند. از جمله آنها اسرائیل دشمن درجه اول ما است. آمریکا نیز که آن هم دشمن درجه اول ما است موضع گرفته است. علت آن این است که ایران اسلامی منافع آنها را به خطر انداخته و قدرت طلبی آنها را با چالش مواجه کرد است. اتحادیه اروپا نیز موضع گرفته است. همچنین مجموعه منافقین که دستشان تا مرفق به خون آغشته نیز از این اغتشاشات حمایت کرده اند. کسانی که مورد حمایت کشورهای غربی هستند بعلاوه سلطنت طلبها نیز موضع گرفته اند. اینها در این باره با هم متحد شده اند همان که امیر مؤمنان (ع) فرمود: «أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ وَ اسْتَجْلَبَ جَلَبَهُ لِيَعُودَ الْجَوْرُ إِلَى أَوْطَانِهِ وَ يَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نِصَابِه‏»[[3]](#footnote-3). اینان حتی خودشان نیز به جان هم افتاده اند. اینها طرح هایی که از قبل داشته اند تا ایران و سایر کشورهای خاورمیانه را به بهانه قومیت ها ، زبان ها و غیره تجزیه کنند و اینگونه قدرتی که قدرتی که بر اساس نظام دینی شکل گرفته است فرو بپاشند. در حقیقت یکی از راه های فروپاشی این نظام، تجریه سازی آن است. مجموعه این کارها بر اساس نقشه های قبلی صورت گرفته است. اینان دشمن هستند و این کارهای آنان تعجبی نیست. مخالفت معاویه با امیرالمومنین (ع) نشانه قدرت آن حضرت است و اگر معاویه مخالفت نمی کرد جای شک بود.

اما وقتی به داخل نگاه می کنیم جای تاسف دارد. برخی به عنوان نماینده مجلس یا هنرپیشه یا ورزش کار در صنوف مختلف، مواضعی بر خلاف انقلاب اسلامی گرفته اند. این جای تعجب دارد. کسی که خود نماینده مجلس بوده و بدون اینکه تحقیقات کامل شود فورا اظهار نظر کرده و نیروی انتظامی را متهم ساخته است و متاسفانه برای اغراض سیاسی، نظام را زیر سوال برده است. یا فردی که در صدا و سیما چهره شده و پول و پله گرفته است با کمال وقاحت اعلام موضع کرده و نظام را متهم می کند و با سخنان خود جوانان را تحریک کند. جریانی که در آن خسارت های فراوان مالی، خسارت های جانی و خسارت آبرویی برای نظام و مردم صورت گرفته است. جای تاسف دارد که عده ای در لباس روحانیت و غیر روحانیت، بدون مدرک و تحقیق، این گونه دست به اظهار نظر زده اند. ایناها همان « أَهْوَاءٌ تُتَّبَعُ» است که امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه می فرماید.

نکته دیگر اینکه نباید پلیس را تضعیف کرد. در هر کشوری پلیس تضعیف شود، امنیت آن کشور زیر سوال می رود. در هیچ جای دنیا اجازه نمی دهند که پلیس کشور تضعیف شود. مسلم است که باید با کسانی که با سلاح های سرد و گرم و آشوب طلبی وارد می شوند و پایبندی به هیچ چیزی نیستند، مقابله کرد. صحنه هایی که دیده می شود نشان از مظلوم بودن پلیس ما در مقایسه با پلیس های جاهای دیگر دارد.

نکته دیگر در مورد مساله گشت ارشاد است. وجود این نهاد فی حد نفسه خوب است و اگر نحوه اجرای آن در مواردی بد بوده است باید اصلاح شود. اساسا بهتر است که در پلیس در مساله ارشاد و تذکر به دیگران خود را درگیر نکند و این مساله به دیگران واگذار شود. از آن طرف سوالی که می شود و درست هم هست این است که چرا گشت ارشاد به سرا غ هنرپیشه هایی که نقش الگو برای جوانان دارند نمی رود. برای برخورد با بی حجابی باید با کسانی که در این کار موثر هستند و نقش الگو و اسوه را دارند مقابله شود. باید نسبت به آگاهی بخشی به جوان ها اهتمام شود. فضای مجازی با این همه هجمه عظیم تبلیغاتی باید تا مقداری که می شود کنترل شود و این امر نیازمند بازنگری و آسیب شناسی همه جانبه است. کسانی که تاثیر گذار هستند نباید این مساله مهم را رها کنند. دشمن بیکار نمی نشیند و مساله دیگری را طراحی می کند.

نقد مسیر پیامبری

در جلسات گذشته درباره مبانی اجتهاد در علم کلام، معرفت شناسی و مساله نبوت مباحث گسترده ای بیان شد. بحث آخری که بیان شد نقد کتاب مسیر پیامبر بود. وی تفسیر رایج در مورد پیامبری را که پیامبر را فرستاده خداوند می داند نپذیرفته و تفسیر دیگری ارائه کرده و گفته است این پیامبر است که خداوند را گزینش می کند. اکنون به ادامه آن مباحث می پردازیم.

اصل نظریه ای که او بیان کرده از این قرار است:

خانم صدیقه وسمقی، نویسنده کتاب مسیر پیامبری، دیدگاه رایج که ما مسلمان ها و غیر مسلمان ها درباره نبوت داریم و معتقدیم که پیامبران برگزیده های خداوند هستند را نپذیرفته و گفته است: اگر پیامبر برگزیده خداوند باشد باید عمومیت می داشت و در همه زمان ها و مکان ها پیامبر می بود زیرا شان خداوند این است که هدایتش فراگیر است و تبعیضی میان مردم در این باره قرار نمی دهد، اما وقتی در تاریخ نظر می کنیم می بینیم برخی زمان ها و مکان هایی بوده است که در میان آنها پیامبری مبعوث نشده است. وجود مردم و منطقه ای که سخنی از پیامبر الهی در آن نبوده، نشان می دهد این نظریه باطل است.

وقتی تاریخ را مطالعه می کنیم خصوصا گزارش های باستان شناسان را می بینیم، در می یابیم که اقوامی بوده اند که دین آسمانی و توحیدی در میان آنها نبوده است. پس با نفی شرط، تالی قضیه باطل خواهد بود و المقدم مثله.

وی می گوید: حتی خود کسانی که طرفدار نظریه رایج هستند به فطرت قائل هستند یعنی معتقدند که دورانی بوده که پیامبری در آن دوران نبوده است. وی می گوید: من راه حلی برای این مشکل یافته ایم و آن اینکه می گویم این پیامبر بوده است که دغدغه بوده و به خاطر جهت گیری الهی که داشته و دیده می توان اظهار دین کند و برنامه دهد، با آرمان های الهی وارد میدان شده است. هر جا دیدیم که پیامبری بوده است نشان می دهد این زمینه فراهم بوده است. بنابراین بر خلاف نگاه رایج این پیامبر است که خداوند را برگزیده است با یک قصد و آرمان الهی وارد این میدان شده است. طبق این دیدگاه دین برساخته نبی است و وحی در کار نبوده است.

طرح مساله

ما بایستی با نویسنده محترم، روش مورد پژوهش در این مساله را ابتدا مشخص کنیم و ببینم کدام روش برای این جا مناسب است. همان طور که می دانیم یکی از علوم مهم، علم روش شناسی است. مساله مورد تحقیق ما مساله نبوت و پیامبری است. اکنون سوال این است که چه روشی مناسب برای پژوهش در این بحث است؟ روش های معرفت در یک تقسیم بندی کلی دو گونه است: معرفت حضوری یا شهودی و معرفت حصولی. عمده روش بحث در معرفت بشری، معرفت حصولی است بنابراین اگر بخواهیم در مساله نبوت بحث کنیم باید از این روش استفاده کرد. معرفت حصولی نیز دو گونه است: عقلی و نقلی، و هر کدام به دو قسم تقسیم می شود. روش عقلی تجریدی و روش عقلی تجربی. عقل تجریدی همان عقل فلسفی، کلامی و عرفان نظری است، و عقل تجربی همان است که در علوم طبیعی مانند فیزیک و شیمی به کار می رود. روش نقلی نیز دو گونه است: نقل معصومانه و غیر معصومانه.

سوال: برای بررسی مساله نبوت کدام روش مناسب است و نویسنده کتاب مسیر پیامبری چه روشی را برگزیده است؟ ایشان اجمالا روش نقلی تاریخی با بهره گیری از علم باستان شناسی را مورد استفاده قرار داده است. وی به نقل های تاریخی و گاهی هم نقل هایی از متون دینی استناد کرده است. البته استفاده او از منابع دینی هم به صورت گزینشی بوده و به صورت کامل و جامع استفاده نشده است. خود وی نیز این انتخاب گزینشی را تصریح کرده و گفته است مقصود ما از مراجعه به این متون، به دست آوردن تایید است.

ادامه بحث انشاء الله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. نهج البلاغه، سید رضی، خطبه 50 [↑](#footnote-ref-1)
2. نهج البلاغه، سید رضی، خطبه 38 [↑](#footnote-ref-2)
3. نهج البلاغه، سید رضی، خسبه 22 [↑](#footnote-ref-3)